

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۰۷

موضوع: وضو از دیدگاه فریقین؛ وضوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتب اهل سنت و تحریف آنها

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث در رابطه با وضوی امیرالمؤمنین سلام الله علیه بود، عرض کردیم در «مسند احمد» دارد که امیرالمؤمنین به هنگام وضو گرفتن سر و پای مبارکشان را مسح کشیدند. آقایان آمدند برای این که رد گم کنند و وضوی مسحی را به یک نوعی زیر سوال ببرند تصرفاتی در روایت کرده اند. آخرین تصرفی که خواندیم تصرف «بخاری» بود. ایشان

«مسح رأسه و رجليه»

را تغییر می دهد به:

«وذكر رأسه و رجليه»

یکی دیگر از تصرفاتی که در این روایت شده در «سنن نسائی» است. نسائی در جلد ۱ صفحه ۸۵ آورده است بعد از این که امیرالمؤمنین سلام الله علیه وضو گرفتند و سر و پای شان را مسح کشیدند فرمودند:

« وهذا وضوء من لم يحدث »

السنن الكبرى ، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي الوفاة: ۳۰۳ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د.عبد الغفار سليمان البنداري ، سيد كسروي حسن، ج ۱، ص ۱۸۸.

این وضوی کسی است که «لم يُحَدِّث»، این که معنای یُحَدِّث چیست؟ عرض خواهیم کرد.

هدف آقایان از این عبارت به ظاهر این است، کسی که بخواهد وضو را تجدید کند وضو دارد و روی وضو می‌خواهد وضو بگیرد. حدثی از او صادر نشده بولی، غائطی و نومی و امثال آن از او صادر نشده یعنی وضو باطل نشده و می‌خواهد روی وضو، وضو بگیرد. این جا اشکالی ندارد که بیاید پایش را مسح بکشد ولی اگر وضوی واقعی باشد، وضوی بعد از حدث باشد آن جا حتماً باید پایش را بشوید.

از ظاهر قضیه معلوم می‌شود که هدف آقایان این است که بیایند وضو را دو دسته کنند یک وضوی بعد از صدور حدث که آن جا باید پا شسته شود. دوم: وضویی که روی وضو است، من وضو دارم و می‌خواهم روی وضو هم وضو بگیرم.

ما در پاسخ می‌گوییم: اولاً در سیره نبی مکرم و سیره صحابه ندیدیم، روایتی ولو به صورت ضعیف که وضوی روی وضو با وضوی اصلی تفاوت داشته باشد. بلکه آقایان از نبی مکرم روایت نقل می‌کنند که فرمود:

« الوضوء علی الوضوء نور»

وضو بر روی وضو گرفتن نور است

أحكام القرآن ، اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر الوفاة: ۳۷۰ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - ۱۴۰۵ ، تحقيق : محمد الصادق قمحاوي، ج ۳، ص ۳۳۲.

در بعضی از روایات دارد:

«الوضوء علی الوضوء نور»

این روایت و عبارت: «الوضوء علی الوضوء نور» را بزرگان اهل سنت مثل امام «قرطبی» در تفسیرش جلد ۶ صفحه ۸۲، «جصاص» در «احکام القرآن» جلد ۲ صفحه ۴۱۶، «سرخسی» در «مبسوط» جلد ۱ صفحه ۹، «ابن نجیم مصری» در «البحر الرائق» جلد ۲ صفحه ۴۳۰ و «حصکفی» در «در المختار» جلد ۱ صفحه ۱۰۰ نقل کرده‌اند.

پیغمبر فرمود:

«الوضوء علی الوضوء نور»

من با بحث‌های سندی آقایان کاری ندارم؛ ولی آن‌چه که محرز است ما نه در سنت نبی مکرم و نه در سیره نبی مکرم چنین چیزی نداریم که وضو، بر دو قسم باشد. اگر کسی بخواهد وضوی خودش را تجدید کند و بر روی وضو، وضو بگیرد با هم تفاوت داشته باشد. این به هیچ وجهی ثابت نیست ولی آن‌چه که به ذهن می‌رسد و با توجه به قرائنی که بعدها اشاره خواهیم کرد، تصرفاتی است که در شریعت بعد از نبی مکرم انجام شده و بدعت‌هایی است که در شریعت گذاشته شده است. مثل:

«متعة الحج و متعة النساء»

یا:

متعتان محللتان فی زمن رسول الله وانا احرمهما»

یا:

«حی علی خیر العمل»

در اذان بوده و حذف کردند و تکتف را در نماز اضافه کردند و دهها قضیه دیگر که قبل از خلافت ظاهری امیر المؤمنین انجام دادند.

حدیث حوض هم بزرگترین شاهد بر این مسئله است. هفت روایت در «صحیح بخاری» و هشت روایت در «صحیح مسلم» است که پیغمبر اکرم فرمودند بعد از من صحابه مرتد می‌شوند و بدعت در دین می‌گذارند.

اگر به فرض چنین عبارتی هم از امیر المؤمنین ثابت باشد، «من لم یُحدث» به معنای «من لم یتدع» است این وضوی کسی است که در دین بدعت نگذاشته است. زیرا یکی از بدعت‌هایی که در زمان عثمان گذاشته شده بحث شستن پا است. قرائن زیادی هم وجود دارد که حتی در زمان ابوبکر و عمر هم مسلمان‌ها پای‌شان را مسح می‌کشیدند. این وضوی غسلی در زمان عثمان، بدعت‌گذاری شده است. من مفصل در این زمینه توضیح خواهم داد.

لذا امیر المؤمنین وقتی می‌آید وضو می‌گیرد و مسح می‌کشد می‌گوید این وضوی کسی است که در دین، بدعت نگذاشته، ولی وضوی بدعتی، همان وضوی غسلی است.

«وهذا وضوء من لم یُحدث»

یعنی وضوی کسی که در دین بدعت نگذاشته است.

این روایاتی بود که ما نسبت به آقا امیر المؤمنین پیدا کردیم و روایات دیگری هم در رابطه با امیر المؤمنین وجود دارد که وضو گرفتند و بر روی نعلین‌شان مسح کشیدند. ان شاء الله این‌که آیا بر روی کفش می‌شود در حال اختیار یا در حال اضطرار مسح کشید یا مسح نکشید؟ در مورد این موضوع مفصل بحث می‌کنیم.

آن جا ما روایاتی که از امیر المؤمنین نقل کردیم خواهیم آورد و یکی از توجیهاتی که آقایان در وضوی مسحی دارند می‌گویند ما باید تمام وضوی مسحی را حمل بر مسح روی نعلین کنیم. ان شاء الله جواب آن را هم خواهیم داد.

بعد از این که از امیر المؤمنین (سلام الله علیه) خلاص می‌شویم به صحابه می‌رسیم. بزرگان صحابه به هنگام وضو گرفتن مسح می‌کشیدند از جمله «ابن عباس»! البته من قبل از این که وضوی «ابن عباس» را عرض کنم به روایاتی می‌پردازیم که عثمان در شش سال اول خلافتش وضوی مسحی انجام می‌داد. نه در شش سال دوم که حکومتش تغییر کرد. ایشان در شش سال دوم بدعت‌هایی ابداع کرد و تصرفاتی در بیت المال کرد، بعضی از مطرودین و کسانی را که پیغمبر از مدینه تبعید کرده بود مانند «حکم» و دیگران را در مدینه آورد. همان باعث کشته شدن عثمان و شورش مسلمان‌ها شد. در آن شش سال اول وضویی که از عثمان نقل کردند، وضوی مسحی است نه وضوی غسلی!

کتاب «مسند احمد ابن حنبل» را ببینید «بسر ابن سعید» نقل می‌کند یک روزی عثمان روی یک سکوی کنار مسجد نشست.

«فَدَعَا بِوُضُوءٍ فَتَمَضَّمَصَّ وَاسْتَنْشَقَّ»

گفت برای من آب بیاورید می‌خواهم وضو بگیرم مضمضه و استنشاق کرد.

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر : مؤسسة

قرطبة - مصر، ج ۱، ص ۶۷.

صورت و دستش را شست.

« ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ »

خود عثمان سر و پایش را مسح کشید.

بعد گفت:

«رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَكَذَا يَتَوَضَّأُ يَا هَؤُلَاءِ»

تعدادی از صحابه آنجا نشسته بودند گفت ای آقایان صحابه! من دیدم پیغمبر اکرم این طوری وضو می گرفت وضوی پیغمبر، وضوی مسحی بوده نه غسلی و شستن پا!

«أَكْذَابُ، قَالُوا نَعَمْ لِنَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَهُ»

آقایان اصحاب آیا وضوی پیغمبر همین طوری بود که من دارم می گویم؟ تعدادی از اصحاب پیغمبر که در آنجا حضور داشتند در جواب عثمان گفتند بله وضوی پیغمبر همین طوری بود.

این روایتی است که به صراحت آقای «احمد ابن حنبل» در «مسند» خودش نقل می کند. «ابن ابی شیبه» استاد «بخاری» در کتاب «المصنف» جلد ۱ صفحه ۱۸ ایشان هم نقل می کند.

«دَعَا عُثْمَانَ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ ضَحَكَ»

عثمان گفت آبی بیاورید آوردند وضو گرفت سپس خندید.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي الوفاة: ۲۳۵ ، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ۱، ص ۱۶.

«فقال ألا تسألوني مما أضحك»

از من سوال نمی کنید که چرا می خندم؟

« قالوا يا أمير المؤمنين ما اضحكك»

چه چیزی باعث خنده تو شد؟

« قَالَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ كَمَا تَوَضَّأْتُ »

پیغمبر را دیدم وضو گرفت مثل همین وضویی که من الان گرفتم.

«فَمَضَمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَيَدَيْهِ ثَلَاثًا وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ وَظَهَرَ قَدَمَيْهِ»

کاملاً مشخص است بحث نعلین نیست. اگر آقایان می آیند تمام وضوی مسحی را حمل بر نعلین می کنند این جا دیگر صراحت دارد پیغمبر اکرم روی پایش را مسح کشید. این را جناب «ابن ابی شیبه» استاد «بخاری» در کتاب المصنف خودش آورده است.

پرسش:

چرا عثمان خندید؟

پاسخ:

باید از خودش سوال کنید که چرا خندید! بحث خنده عثمان را در بعضی از قضایایی که از عثمان در وضوی غَسَلِی آمده عرض می کنیم. به قول ایشان کجایش خنده داشت که ایشان می خندیده است؟! در مصنف «ابن ابی شیبه» می گوید علت این که من خندیدم پیغمبر فرمود هر کس به این روش وضو بگیرد خدای عالم تمام گناهانش را می بخشد. در هر صورت اینها تصرفاتی در روایات است که به نظر من در زمان بنی امیه انجام گرفته است.

این معجزه اهل بیت است که یک سری مطالب از دست این آقایان در رفته و به عنوان یک حقیقت ثابت برای اهل بیت و برای اتمام حجت برای همه امروز در دسترس مردم قرار گرفته است. من معتقدم در بحث ادله

خلافت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) اگر کسی یک مقداری در شریعت دقت کند چه از آیات چه از روایات و غیره همین تصرفاتی که تابعین خلفاء انجام دادند کافی است که حجت برای او تمام بشود.

در کتاب «مجمع الزوائد»، «هیثمی» هم تعبیری دارد که:

«ومسح برأسه وظهر قدمیه ثم ضحك»

پا و سرش را مسح کشید سپس خندید.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧ ، دار النشر : دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة , بيروت - ١٤٠٧، ج ١، ص ٢٢٤.

«فقال لأصحابه ألا تسألوني ما أضحكني فقالوا ما أضحكك يا أمير المؤمنين قال رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم توضأ كما توضأت»

...برای یارانش گفت دیدم که پیغمبر هم مثل وضو گرفتن من وضو گرفت.

البته این حرف عثمان که به خاطر این قضیه خندیدم، نیز از قبیل همان اضافات و تحریفاتی است که انجام شده است. ولی این خنده‌ها عمدتاً به خاطر این است که ما هر طوری بخواهیم انجام می‌دهیم. امروز وضوی مسحی می‌گیریم فردا وضوی غسلی می‌گیریم، امروز در سفر نمازمان را شکسته می‌خوانیم فردا نمازمان را تمام می‌خوانیم. امروز دستور می‌دهیم «ابوذر» را تبعید کنند، «عبدالله ابن مسعود» را مورد ضرب و جرح قرار دهند و فردا دستور می‌دهیم «حکم ابن ابی العاص» مطرود رسول الله را برگردانند و در رأس قدرت قرار بدهند. شاید کسی بتواند ادعا کند که این خنده‌ها به خاطر تصرفاتی است که این‌ها در شریعت انجام می‌دهند و خودشان را فعال مایشاء می‌دانند.

متأسفانه بعضی از وهابی‌ها چشمشان را بر این‌طور حقایق که در کتاب‌های معتبرشان هست، می‌بندند! مانند همین روایتی که هیثمی نقل می‌کند:

« هو في الصحيح باختصار »

در «صحيح بخاری» به اختصار این روایت آمده است

« وقد رواه أحمد وأبو يعلى ورجالہ ثقات »

همه روایانش ثقه هستند این قضایا را می‌بینند. تصرفات واضح و صریح در شریعت که توسط خلیفه اول، خلیفه دوم و خلیفه سوم انجام گرفت را می‌بینند آن‌وقت می‌گویند شیعه معتقد است که علی ابن ابیطالب، امام منصوب است. امام می‌خواهد چه کار کند؟ امام یا شارح است یا شارح است، یا مشرع است یا مشرح است هر دو باطل است. اگر شما شیعه‌ها بگویند امام شارح و مشرع است شما ختم نبوت را انکار کرده‌اید اگر بگویند نه امام، شارح است و شریعت را شرح می‌دهد آن وقت عصمت یک امر زاید است. من چندین بار به حرف‌های آن‌ها گوش کردم متوجه نشدم چه می‌گویند؟ یعنی جز این‌که بگوییم این‌ها هذیان‌هایی را در ماهواره‌های‌شان مطرح می‌کنند چیز دیگری نیست. حداقل بیایند کتاب‌های ابتدایی شیعه را بخوانند و ببینند که بحث امامت ربطی به شاریت و شاریت ندارد. بلکه امامت، همان استمرار نبوت نبی مکرم است. در غدیر خم هم که نبی گرامی می‌خواهد علی را معرفی کند ده‌ها اعتراف از مردم می‌گیرد.

«الست اولی بکم من انفسکم، الست کذا الست کذا»

بعد ثابت می‌کند من که این مسندها را داشتم اولی به مؤمنین از انفس‌شان بودم علی ابن ابیطالب هم بعد از من قائم مقام من است.

در حدیث منزلت آمده است:

«أنت مني بمنزلة هارون من موسى»

فضائل الصحابة ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة -

بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. وصي الله محمد عباس ج ۲، ص ۵۶۶.

فقط یک مورد استثناء است

«إلا أنه لاني بعدى»

نبی بعد از من نیست.

شما نبوت را حذف کن، تمام مقامی که برای نبی گرامی خدای عالم مقرر کرده برای امیر المؤمنین و یازده فرزندش ثابت است.

شما که می گوید شیعه برای چه عصمت را برای ائمه تثبیت می کند امام احتیاجی به عصمت ندارد؛ بله! وقتی که امام معصوم نباشد یک روزی می آید برای این که به نوایی برسد، فدکی که به صراحت همه شنیده اند پیغمبر اکرم بعد از نزول آیه:

(وَأْتِ دَا الْقُرْبَى حَقَّهُ)

و حق نزدیکان را پرداز

سوره اسراء (۱۷): آیه ۲۶

به حضرت زهرا داد را غصب می کند. دستور حمله به خانه زهرا صادر می کند، دستور آتش زدن را می دهد آخر عمرش هم می گوید ای داد بیداد! من سه تا کار بدی کردم که ای کاش نکرده بودم وقتی که عصمت نباشد

همین می‌شود. عصمت نباشد یک روزی می‌آید دستوری می‌دهد، فردا دستور دیگری صادر می‌کند. امروز به نظر من متعه حرام است! هرچند قرآن هم گفته باشد!

توجه کاره هستی بخواهی حرام کنی؟!

پیغمبر گفته «متعة الحج» درست است بلکه پیغمبر آن زمان توجه نداشتند ولی الان زمان فرق کرده! من دوست ندارم کسی مکه بخواند بیاید قبل از رفتن به عرفات با همسرش همبستر بشود! می‌خواهم همان‌طور با همان حالت لباس خاک آلود به عرفات و منا بروم. فردا وقتی که موقع مرگش فرا می‌رسد می‌گوید ای کاش من این کارها را نکرده بودم. ای کاش گیاه کنار جاده بودم حیوانات مرا می‌خوردند و به صورت پشگل در می‌آوردند! و من این‌طور تصرفاتی نمی‌کردم! عصمت نباشد این‌طوری می‌شود.

عصمت نباشد همان کارهای خلاف عثمان می‌شود که صحابه از گوشه و کنار کشور اسلامی جمع می‌شوند و همین صحابه خلیفه را می‌کشند و خلیفه‌کشی را در جامعه اسلامی رسم می‌کنند.

یکی از بحث‌هایی که وجود دارد بحث وضوی خلیفه سوم است بعد ما به وضوی صحابه می‌رسیم، که ببینیم وضوی صحابه، چگونه بود؟ ما ابتدا گفتار و سیره تمام صحابه‌ای که وضوی مسحی گرفته‌اند و با سندهای صحیح هم در کتب معتبر اهل سنت ثابت است، را می‌آوریم. ولی مهم‌تر از گفتارشان، سیره خود صحابه است قبل از آن‌که در وضو بدعتی حاصل شود این‌ها چگونه وضو می‌گرفتند؟ ببینیم آیا واقعاً صحابه بعد از رحلت نبی مکرم وضوی‌شان، وضوی غسلی بوده یا وضوی مسحی بوده است؟ یکی از این‌ها که خیلی بحث پرغوغایی دارد وضوی ابن عباس است. در رابطه با وضوی «ابن عباس» قبلاً اشاره کردیم در کتاب‌های معتبرشان آوردند که ابن عباس به صراحت می‌گوید:

«أَبَى النَّاسِ إِلَّا الْغَسْلَ»

مردم اصرار دارند که در وضو، پای‌شان را بشویند.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي الوفاة: ۲۳۵ ، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ۱، ص ۲۷.

« وَلَا أَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا الْمَسْحَ »

من در کتاب خدا، جز مسح چیز دیگری را نمی‌یابم.

این مطلب را «ابن ابی شیبیه» استاد «بخاری» در «مصنف» جلد ۱ صفحه ۳۲، جناب «دارقطنی» در «سنن» جلد ۱ صفحه ۹۶، «احمد ابن حنبل» در «مسند» جلد ۶، صفحه ۳۵۸، آقای «سیوطی» در «در المنثور» جلد ۲ صفحه ۲۶۲ و ده‌ها مصادر دیگر نقل کردند.

ایشان صراحتاً اعلام می‌کند که در کتاب و قرآن غیر از وضوی مسحی چیز دیگری نیست. و یا در کتاب‌های دیگر مثل «در المنثور» جلد ۲ صفحه ۱۶۴ از «ابن عباس» نقل می‌کنند:

«افترض الله غسلتين و مسحتين»

خدای عالم، دو شستشو و دو مسح در وضو قرار داده است.

الدر المنثور ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي الوفاة: ۹۱۱ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۳، ج ۳، ص ۲۸.

شستشوی اول صورت، دوم دست، مسح اول، سر، مسح دوم، پا بعد ایشان می‌گوید:

« ألاترى أنه ذكر التيمم فجعل مكان الغسلتين مسحتين وترك المسحتين »

خدای عالم امر فرموده در تیمم جایی که باید شسته شود مسح بکشید و جایی که مسح کشیده می‌شود کنار گذاشته شده است.

شما در وضو فقط صورت و دست را مسح می‌کشید این محل غسل در وضو بود. آن جایی که در وضو مسح می‌کشیدیم آن را خدای عالم برداشته است. این را آقای «سیوطی» در «در المنثور» جلد ۲، صفحه ۱۶۴ می‌آورد و می‌گوید:

« و أخرج ابن جرير وابن المنذر عن قتادة »

«ابن عربی» هم در «احکام القرآن» جلد ۲ صفحه ۷۱، متقی هندی در «کنز العمال» ج ۹، صفحه ۴۳۳ این‌ها مفصل این مباحث را مطرح کردند.

ان شاء الله در جلسه بعدی عبارات دیگری که از «ابن عباس» است عرض می‌کنیم و بعد می‌رسیم به روایتی که «بخاری» از «ابن عباس» نقل می‌کند.

می‌گوید «ابن عباس» موقع وضو گرفتن پایش را می‌شست گویا برای آقای «بخاری» ده‌ها روایات دیگری که از «ابن عباس» آمده هیچ کدام حجت نبوده فقط وضوی غسلی حجت و معتبر بود به آن اشاره می‌کند. یا حداقل وظیفه‌اش این بود که وضوی غسلی را بیاورد وضوی مسحی را هم بیاورد بعد بیاید حل بین متعارضین بکند. بگوید این‌جا غسلی و آن‌جا مسحی است و ما طبق این قاعده فقهی و این قاعده فقهی غسلی را قبول داریم. ولی متأسفانه ده‌ها روایت مسحی را کنار می‌گذارند و یک روایت درباره وضوی غسلی پیدا می‌کنند آن را علم می‌کنند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته